



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۲۵

فرهاد لیبیب

عمق فاجعه چگونگی کشته شدن اولین رئیس جمهور افغانستان

چرا امام الدین از افشای نام همراهانش در عملیات طفره می‌رود؟
انتخاب و نشر مجدد "ولی احمد نوری"

سایت کابل پرس ۶ جنوری ۲۰۰۹

یادداشت اداره "آریانا افغانستان آنلاین":

در همین لحظه ای که این نوشته را به دست نشر می سپاریم در پاریس، ساعت یازده و سی شب را نشان میدهد و در کابل عزیز ساعت دو شب را، و برابر ۲۲ ساعت بعد، شام تار و شب پر خون جمعه هفتم ثور در افغانستان درد دیده ما درمی رسد؛ شبی تار و فاجعه باری که رهبران خائن، قاتل و پست فطرت خلق و پرچم با کمک بادر شان اتحاد شوروی سوسیالیستی، سردار محمد داوود، اولین رئیس جمهور افغانستان را با همه خانواده و یارانش به به طور فجیع به قتل می رسانند و خون هزاران انسان دگر کشور عزیز ما را به پای خوکان می ریزند.

"آریانا افغانستان آنلاین" از ساعت ۱۲ شب ششم ثور (به وقت کابل) که آغاز همه بدبختی و بربادی افغانستان و مردم آن است، برای هفت روز از آن فجایع تاریخ و از آن خیانت و جنایتی که از طرف خلق و پرچم و کشور شوراها ؟؟؟!! در حق افغانستان شده است، می نویسد و باز هم مینویسد تا این جنایات و این خیانت ها و خونریزی ها و ویرانی ها از خاطره های نسل امروز و نسل های فردای وطن فراموش نشود. از همه نویسندگان و شعرايي که قلم و قدم شان به خیانت و تردامنی آلوده نباشد، تمنی داریم، که بنویسند و باز هم بنویسند و در این مسیر ما را مدد رسانند و خدمتی به آینده و تاریخ ما بکنند. این هفته نحس را با زیبا ترین و عالی ترین و پر درد ترین نوشته جناب شادروان فرهاد لیبیب آغاز می کنیم. آریانا افغانستان آنلاین



در این اواخر مضمونی به قلم شاعر و نویسنده ای شهیر وطن داکتر صبورالله سیاه سنگ در سایت انترنتی "کابل ناتھ" زیر عنوان « و آن گلوله باران بامداد بهار » به نشر رسیده است. این تحقیق تلاشی است جهت شناسایی قاتل و یا قاتلان اصلی اولین رئیس جمهور افغانستان شهید محمد داوود خان. نشر این تحقیق پایان نیافته و هنوز هم ادامه

دارد. اگر کمتر محاسبه کنیم، شاید تا حال آقای سیاه سنگ روی این موضوع، بیشتر از یک ماه وقت و انرژی خود را مایه گذاشته باشد.

بلی! عمق فاجعه در آن است که بعد از گذشت سی سال (بیشتر از چهل سال) و موجودیت بیشترین اسناد و شواهد در این مورد، موضوع فوق را باید محققى چون داکتر سیاه سنگ به بررسی و مشوره بگیرد تا هویت اصلی قاتل یا قاتلان آن جنایت هولناک روشن گردد.

■ آیا تحقیق روی این موضوع و موضوعات مشابه، وظیفه یک محقق است و یا از مکلفیت های اصلی و بنیادی آن همه حکومت رنگارنگ دهه های اخیر می باشد؟

■ آیا در هیچ زمان و مکانی، چنین بی اعتنایی و بی عدالتی را که مدعیان اسلام و دیموکراسی در حق ملت و مردم ما روا داشته اند، سراغ دارید؟

لطفاً به چهار گوشه جهان نگاه کنید. از "روندا" تا "افریقای جنوبی"، از "کمبودیا" تا "امریکای جنوبی"، آیا در هیچ گوشه جهان چنین نمونه حسرتبار عدم بازخواست در باره آدمکشان بیگانه پرست افغانستان را خواهید یافت؟ همین چند هفته قبل "خوان ادوارد" قاضی با شرف حکومت چیلی، قاتلی به نام دگروال "ماریو مان ریکه" را به بیست و پنج سال حبس محکوم نمود. دگروال مذکور در سال ۱۹۷۳ میلادی و در جریان کودتای چیلی در امریکای لاتین، "ویکتور خارای" شاعر را به قتل رسانیده بود. اما، در سرزمین ما افغانستان، "اسدالله سروری"، قاتل مشهور و شناخته شده هزاران نفر از هموطنان ما، بسیار بیشرمانه می گوید:

"من گناهی ندارم!"

و از همه زشت تر و مضحک تر اینکه محاکمه او نه به خاطر آن همه قتل ها و جنایت های وطن فروشانه اش، بلکه به اتهام توطئه «علیه حکومت مجاهدین» صورت می گیرد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! قراریکه گفته آمد تا حال قضیه به شهادت رسانیدن اولین رئیس جمهور افغانستان با اعضای خانواده و یارانش، با وصف موجودیت اسناد و مدارک کافی، در حالیکه زخم های ناشی از شلیک گلوله رئیس جمهور به شانه و بازوی شخصی به نام امام الدین به مثابه قاتل یا شریک در قتل و رهنمای قاتلین، قابل درک و رویت است، بازهم پس از گذشت چندین دهه، گویا هویت قاتلان ناشناخته مانده است.

به همین سلسله، امام الدین نیز جنایت خونین کودتای ثور را تازه "دفاع مشروع (!)" می خواند. آیا می شود در تحت چنین اوضاع و شرایط مسخره آمیز، به رسیدن روزی امید بست که قاتلان هزاران هزار شهید راه آزادی میهن ما به میز محاکمه کشانده شده و به جزای اعمال شان رسانیده شوند؟ هزاران هزار شهیدی که هستی و زندگی شان توسط منسوبین «حزب دیموکراتیک خلق افغانستان» ساقط گردید و لا اقل لیست دوازده هزار آنها از طرف رژیم کودتای ثور در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی علناً به دیوارهای وزارت داخله آویخته شد تا بازماندگان شان درب هر دفتر را

نزنند و بیشتر از آن "مزاحم" میرغضببان حاکم نشوند. اما آنچه را گذشت زمان به اثبات رسانیده، اینست که جزای عمل حق است و تاریخ هم قاضی راستکار، بی گذشت و بی رحم!

بیست و هفت سال قبل، (تاریخ این نوشته ۲۰۰۹ است. و.ا.ن.) موقعی که یادداشتهای خود را در رابطه با کودتای ثور مینویشتم، در بخش اظهارات "امام الدین" نام، به این نتیجه رسیدم که وی دو موضوع را راست نمی گوید:

■ ۱- اینکه در اوایل گفته بود خود "با یک آتش جناحی" داوود خان و همراهانش را به قتل رسانید.

■ ۲- افشاء نکردن هویت اصلی قاتلین در این عملیات خونین.

من، نظر خود را در همان وقت پیرامون اظهارات امام الدین نوشتم و بعضی از مؤرخین معاصر کشور، آنرا جدی گرفته و همانگونه در آثارشان انعکاس دادند. چون موضوع فوق، پس از سال های دراز، بار دیگر توسط آقای سیاه سنگ به بحث و بررسی گرفته شده است، لهذا به اساس طرح سؤال ایشان، اینک، منحنیث یکی از منسوبین اردوی سابق افغانستان مجبوراً بار دیگر دلایل خود را تقدیم می نمایم:

منطقاً برای ایفای چنین عملیات، بخصوص به خاطر دستگیری یا کشتن یک رئیس جمهور، افراد عادی غیر ورزیده فرستاده نمی شوند. ساده لوحانه خواهد بود اگر بپذیریم که رهبری کودتا هر قدر احمق هم بوده باشند، برای دستگیری محمد داوود خان، افراد عادی، نا آگاه و آموزش نادیده را به داخل ارگ ریاست جمهوری بفرستند. زیرا کودتاچیان دقیقاً می دانستند که این عملیات خاص و مهم، در حقیقت سرنوشت کودتا را تعیین می کند. به این ترتیب، هر انسان دقیق و عاقل باید بپذیرد که افراد فرستاده شده غرض دستگیری رئیس جمهور وقت، باید از جمله ورزیده ترین، قابل اعتماد ترین و همچنان آشنا به رمز و راز عملیات نظامی بوده باشند.

چند پرسش اساسی این است:

چرا در جریان چنین حرکت فوق العاده و خونین تنها و تنها امام الدین مطرح باشد؟ اگر فرض کنیم همراهان امام الدین همان چهار نفر افسر و چهار نفر عسکر مربوط به اردوی افغانستان بوده باشند، می توان گفت که در واقع همه آنها قاتلان رئیس جمهورند نه صرفاً امام الدین. در این صورت، چرا تنها امام الدین پس از شهادت رئیس جمهور به نام و نشان و مقام می رسد و همراهانش همه گمنام می مانند؟

اگر همراهان امام الدین نیز از جمله منسوبین اردوی افغانستان بوده و مصدر چنین "خدمت" و سر سپردگی برای حزب و رژیم کودتا شده بودند، آیا مستحق مقام و امتیاز رسمی از نوع امتیازات امام الدین نبودند؟

اگر همراهان مسلح امام الدین واقعاً افغان و در اردوی افغانستان می بودند، آیا طی این همه سال ها، تذکری و یا شکایتی لااقل نزد دوستان و همقطاران خویش به میان نمی آوردند؟

چرا این راز همچنان پنهان می ماند؟

چرا تنها امام الدین زخمی شده و بعداً "قهرمان" داستان معرفی میشود؟

ضرورت آمادگی برای انجام چنین عملیات مهم :

خوشبختانه، هم در داخل و هم در خارج از افغانستان، تعداد زیادی از سربازان و صاحب منصبانی که در زمان کودتای ثور در قطعات اردوی ملی افغانستان وظیفه داشتند، زنده اند. کسانی که در این رابطه مطالعه دارند و بخصوص صاحب منصبان تحصیل کرده اردوی افغانستان به خوبی می دانند که منسوبین اردو، هیچگاه به خاطر همچو عملیات (هجوم به قصر ریاست جمهوری، دستگیری یا کشتن رئیس جمهور)، تمرین و آموزش ندیده و هرگز تدریس نشده بودند. یعنی دستگیری و یا قتل فرد یا افراد به صورت برق آسا، آنهم در میان یک چهار دیواری و بگونه رو در رو.

..

با آنهم دیده می شود که در این عملیات، پنج نفر در برابر یازده (یا هفده) نفر مسلح از جان گذر، و باز، در محوطه کوچک سر بسته و در حالی که تعداد مدافعین بیشتر از تعداد مهاجمین بوده و مدافعین نسبت به مهاجمین آشنایی بیشتر به محیط داشته اند، همه را از پا در می آورند، بدون آنکه خود کشته شوند. البته ظاهراً تنها شخص امام الدین، افسر کماندوی قطعه بالاحصار اندک صدمه می بیند و بس.

تشابه عملیات :

عملیاتی که به تاریخ هشتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی در اولین ساعات روز در ارگ ریاست جمهوری رخ می دهد و در نتیجه آن رئیس جمهور با هجده نفر از اعضای فامیلش به شهادت می رسند، (اینکه در آن روز چه تعداد از مدافعین قلعه ارگ شهید شده اند، معلوم نیست (طرز و شیوه این عملیات، در تاریخ افغانستان هیچ سابقه نداشته است، بخصوص در قسمت گشایش آتش به روی زنان و کودکان که خارج از محل اقامت رئیس جمهور قرار داشتند.

مگر اینکه منطقاً دست کماندوهای روسی ملبس با لباس اردوی افغانستان را

در این عمل ننگین دخیل بدانیم.

باید گفت که این عملیات، از چندین نگاه شباهت زیادی با عملیات در تپه تاج بیگ علیه حفیظ الله امین و نزدیکانش در ششم ماه جدی ۱۳۵۸ هجری شمسی بهم میرساند. چرا امام الدین از افشای نام همراهانش در عملیات ظفره می رود؟ امام الدین یک هفته بعد از کودتای ثور، جریان را به من (فرهاد لیبیب) چنین بیان نمود: "وقتی برایم امر شد که داوود خان را دستگیر نمایم، کسی حاضر نشد با من به درون ارگ برود. درگیری را که می شناختم، زرهپوش را بداخل ارگ حرکت داد و چهار نفر عسکری را که نمی شناختم با من همراه شدند."

بگذریم از اینکه حالا امام الدین همه صحبت ها و گفتارهای خود را انکار می کند و می افزاید که همراهانش را بیاد ندارد! نکته جالب و چشمگیر این است: او "فتح محمد" نام را خوب بیاد دارد که وی را به شفاخانه انتقال داده است. نام و حتی صحبت های کسانی را هنوز به یاد دارد که آنها را در عمارت رادیو افغانستان دیده بود، آنهم در حالتی که "از دست و شان اش خون می چکید"،

ولی تفنگ داران مهمی را که با او یک جا به عملیات "برگشت ناپذیر" رفتند، به یاد ندارد!

امام الدین بعد از آن حادثه گلوله باران و آن زخم کاری که به قول خودش، استخوانش را "شانزده پله" کرده بود و به اثر "شوک" و خونریزی آن "هر لحظه به سوی بیهوشی" می رفت، نام های افرادی را در داخل ارگ جمهوری،

در راه شفاخانه و در داخل عمارت رادیو افغانستان و . . . به یاد دارد، ولی تنها نام و نشان "چهار" تن از همراهان مهم و سر نوشت ساز خودش را فراموش کرده است!

جالب تر اینکه امام الدین در آن حالت "وخیم بین مرگ و زندگی" حتی می تواند راپور عملیات موفقیت آمیز خود را " بصورت دقیق " به رهبری کودتا در عمارت رادیو افغانستان تقدیم نماید.

نکته معترضه دیگر اینکه امام الدین اگر امر رهبری کودتا مبنی بر عملیات ارگ را از سوی "شهنواز تنی" حاصل نموده بود، پس چرا "راپور" نتیجه عملیات مذکور را به اساس رعایت سلسله مراتب نظامی به خود شهنواز تنی که طبعاً در همان نواحی حاضر بوده است، تقدیم نکرد و بجای آن، خودش را با چنان وضع و حال وخیم به عمارت رادیو رسانیده و " راپور " را بدون رعایت سلسله مراتب عسکری، رسماً به مقر رهبری کودتا رسانید؟

نتیجه:

استنباط من از مجموع این بحث ها و طرح این سؤال ها این است که :

- قاتلان اصلی رئیس جمهور محمد داوود خان، نه افراد مربوط به اردوی افغانستان و نه هم از منسوبین مؤسسات تعلیمی اردوی کشور بوده اند، بلکه آن "چهار" نفر عبارت از افراد ورزیده و تربیه شده سازمان اطلاعات شوروی سابق (کی. جی. بی.) و یا تشکیلات استخبارات نظامی آن کشور (جی. آر. یو.) بوده اند که به گونه حساب شده و طبق برنامه خاص، با امام الدین یکجا شده و پس از انجام عملیات، به محل اختفای شان برگشته اند.
- امام الدین غالباً در این عملیات، وظیفه رهنما و ترجمان کماندوهای روسی را به عهده داشته و بس.

هرگاه، سخنان واپسین شهید محمد داوود خان را مد نظر بگیرم که گفته بود:

«من به روس ها و کمونیستان تسلیم نمی شوم»

تا حدود زیادی به اسرار پنهان ساخته شده پی خواهیم برد.

به هر حال، باید متذکر شوم که منظورم از توضیح، تذکر و استدلال فوق، نه دشمنی خاص با فرد یا افراد معین است و نه هم آرزوی تحریف حقایق تاریخی کشور عزیزم را دارم. آرزوی من اینست که:

■ حق به جای خودش قرار گیرد

■ و نسل های آینده ما به گمراهه ها سوق داده نشوند.

کودتای ثور، قتل بیباکانه اولین رئیس جمهور افغانستان و اعضای خانواده اش و نیز پیامد های ویرانگرانه آن، یک رویداد ساده و انصراف پذیر نبوده بلکه تحقیق عمیق، محتاطانه، همه جانبه و عادلانه را ایجاب می نماید. یقین کامل دارم فضای کشور غمزده ما عاقبت، برای تأمین عدالت و بازخواست عادلانه مساعد خواهد شد.

